پیشخوان

آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب‌اصفهانی در آینه یک پژوهش نوانتشار

الگوی اندیشه و اخلاق

■ شاهد توحیدی

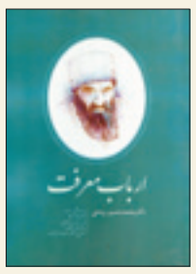

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، پژوهشی است که در باب زندگی و زمانه عالم فرزانه زنده‌یاد آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب، تدوین یافته و در اصفهان منتشر شده است.

دکتر محمدحسین ریاحی، نویسنده این کتاب، در دیباچه این تحقیق و درباره محتوای آن چنین آورده است:

«یکی از استوانه‌های معنوی و از مشاهیر فرهیخته دوران معاصر، علامه حاج‌آقا رحیم ارباب است. او که در خاندانی ادب‌دوست و اهل فرهنگ رشد یافته بود، با ورود به حوزه آن زمان اصفهان که در مرتبه‌ای والا قرار داشت و محیطی سرشار از صفا و یگانگی بود و نیز با استفاده از استادان مهذب و شایسته، به مرتبه‌ای دست یافت که در علم و عمل شهره زمان خود شد و انصافاً الگویی مثال‌زدنی و نمونه‌ای بارز از اخلاق، اندیشه و معنویت گردید. اگر چه امروزه آن فضاها کمتر وجود دارد، اما نام و شخصیت آقای ارباب در تاریخ فرهنگ این سرزمین، جاودانه و خلل‌ناپذیر است. اصفهان نیز که در ادوار مختلف تاریخی، به ویژه در اعصار متعددی از حیث پرورش نخبگان و دانشمندان خوش درخشیده، به امثال مرحوم ارباب مباهات می‌کند. امروزه مزار آن عالم عامل، زیارتگاه خاص و عام است اما مهم‌تر از همه مسائلی است که باعث اعتلا و عظمت روحی و تجلی فضایل در شخصیت او شده و سعی بر آن بوده که در اثر حاضر به آن پرداخته شود.

بیش از دو دهه قبل به اهتمام نگارنده این سطور، مطالبی فراهم آمد و به چاپ رسید، اما در این مدت نسبتاً طولانی، همواره درصدد بودم آگاهی‌های بیشتری یافته و آن را در اختیار عموم فرهنگ

آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب‌اصفهانی

دوستان این مرز و بوم بگذارم تا شیفتگان چنین شخصیت‌هایی، بیشتر بتوانند با زوایای دانش، پارسایی و درست‌اندیشی آقای ارباب آشنا شوند و توفیقی حاصل شد که در مدت چندین ماه، با فراهم آوردن اطلاعات قبلی و سامان دادن و اصلاح آنها و نیز به دست آوردن مواردی جدید، مطالب را تنظیم و در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم. این اثر در چهار بخش تدوین شده است، بخش اول مشتمل بر حکایات گوناگونی است که راویان آن معمولاً از شاگردان و دست‌پروردگان یا مصاحبان و علاقه‌مندان آیت‌الله ارباب بوده‌اند. بخش دوم، دربردارنده مقالاتی است که بیشتر به ویژگی‌های آقای ارباب یا مسائل مرتبط با ایشان پرداخته است. جزء سوم اشعار مختلفی است که درباره شخصیت وی بوده که تعدادی مربوط به رحلت و رثای مرحوم ارباب و مواردی بعدها و به مناسبت یاد و گرامیداشت او سروده شده است. چهارمین یا آخرین قسمت، بخش ضمائم یا تصاویر است که آن نیز در رابطه با زادگاه و محل زندگی، حضور ایشان در برخی مجالس و محافل، بعضی استادان و پاره‌ای شاگردان و تعداد دیگری مربوط به آن فرهیخته دوران است. در پایان مناسبت دارد از تمامی عزیزانی که در انجام این کار ما را همراه بودند، از جمله شهرداری، شورای‌اسلامی شهر(دوره چهارم و پنجم) و مردم دانش‌دوست چرمهین خصوصاً آقای خسرو پرگر تقدیر کنم، همچنین از مساعدت‌های مدیریت محترم انتشارات جنگل- جاودانه، آقای مهدی نحوی و همکاران‌شان و خانم مرضیه سجاد (ویراستار) و آقای وحید شریفی(طراح) و نیز آقایان: مهدی نقش، علامرضا نصرالهی، حمید خلیلیان و محمدحسین آقاداودی سپاسگزاری کنم. گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری از فرهیختگان در تألیف کتاب و شکل دادن به اثر، مؤثر بود که از درگاه حضرت احدیت برای رفتگان از آنها طلب مغفرت و آمرزش و جهت بازماندگان و حاضران صحت و شادکامی آرزومندم.»

فائزه هاشمی در دیدار با فریبا کمال آبادی و برخی دیگر از وابستگان به فرقه بهائیت

بهائیت و آشوب‌های داخلی ایران، نظری بر ریشه و پیشینه

یک حزب جاسوسی نه یک فرقه دینی

■ سارا شجاعی

برحسب شواهد موجود، فرقه بهائیت در اغتشاشات ۱۵سال اخیر در ایران نقشی فعال داشته‌اند. آنان در این فقره به تظاهر نمی‌پردازند و چیزی را اعلام نمی‌کنند، اما از طریق شبکه وابستگان به خویش در ایران، به تداوم این فرایند مدد می‌رسانند و حتی خود در صف نخست دشمنان قسم‌خورده جمهوری اسلامی هستند. در مقال پی آمده، ریشه‌های این عداوت، مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **آغاز سخن**

«به یاد دارم که وقتی خبر رحلت امام خمینی(ره) منتشر شد، بهائی‌ها خیلی خوشحال بودند. آنها به یکدیگر تبریک می‌گفتند، چون امام را دشمن بزرگ خودشان می‌دانستند...». این جمله را زنی می‌گوید که بعد از ۲۵سال زندگی در میان بهائیان، مسلمان شد و با نامه‌ای که در ۳۶صفحه نگاشت، ثابت کرد بهائیت فرقه‌ای تشکیلاتی و استعماری است و نه از آیین‌های مذهبی و هم او، همسرش را نیز با خود همراه نمود.[1] او می‌گوید: در زمان جنگ هشت ساله تحمیل شده به ایران، بهائی‌های ساکن ایران اعلام کردند که مداخله در سیاست برای آنها ممنوع است! آنها آرزو داشتند ایران شکست بخورد و از این اتفاق خوشحال نیز می‌شدند، چراکه مواضع امریکایی‌ها علیه ایران برای‌شان مهم و کارگشا بوده است، اما همان‌ها در سال ۱۳۸۸، وقتی فتنه رنگین در ایران پا گرفته بود، از طرف مقر بهائیت در اسرائیل دستور گرفتند در سیاست مداخله کنند و با شرکت در تظاهرات و بر پا کردن معرکه جو سیاسی، کشور را به سمتی ببرند که امریکایی‌ها می‌طلبیدند. او می‌گوید: «بهائیان در سال ۸۸ مسلح شده بودند تا آتش به پا کن معرکه باشند...».[2]

مهناز رئوفی و همسرش بعد از اینکه مسلمان شدند، اجازه معاشرت با خویشاوندان‌شان از آنها گرفته شد. به رغم ادعاها، این زن و شوهر از سوی بیت‌العدل (مقر بهائیان در اسرائیل)، طرد و بهائیان از هر گونه معاشرت و سلام و کلام با آنها منع شدند، با این دستور کوتاه: «اعلام می‌دارد، مشخصات کامل مطرودین مزبور هم بعداً ارسال می‌گردد. مقرر فرمایند مراتب را فوراً به عموم یاران الهی در آن سامان اعلام فرمایند. با رجاء تأیید.»[3]

■ **بهائی‌ها و صهیونیست‌ها**

برای فهم این موضوع که فرقه بهائیت، پیوندهای جدی با محافل اسرائیلی و صهونیستی دارد، نیاز به جست‌وجوی زیادی پیرامون تاریخچه این فرقه نیست. میان بهائیسم و صهیونیسم، پیوندی بدیهی وجود دارد که از جمله نمودهای روشن این یگانگی، می‌توان به فعالیت مقر و پایگاه اصلی بهائیت به نام «بیت‌العدل»، در مرکز اسرائیل و رژیم‌صهیونیستی اشاره کرد. آنان از بدو استقرار در اسرائیل، با رژیم‌صهیونیستی رابطه‌ای گرم یافتند و دادوستدهای سیاسی فراوانی را به انجام رساندند. ماکسول یکی از رهبران بهائی می‌گوید: «من ترجیح می‌دهم جوان‌ترین ادیان (بهائیت) از تازه‌ترین کشورهای جهان (اسرائیل) نشو و نما نماید...». به این ترتیب، مرکز فعالیت این فرقه تشکیلاتی در دل جهان اسلام و در میان سرزمین‌های اشغالی آسیای غربی قرار گرفته است.[4] آنچه شباهت تشکیلات رژیم‌صهیونیستی با فرقه تشکیلاتی بهائیت را بیش از پیش در ذهن مورخان برجسته می‌کند، ایدئولوژی و نوع نگاه آنان به فلسطین در وهله اول و سپس به کشور ایران است. رژیم اشغالگر قدس، پس از تصرف و اشغال سرزمین‌های فلسطین، آن را به عنوان ارض موعود یهود اعلام و پس از آن به کشتار بی‌وقفه مردم بومی آن پرداخت تا آن را برای گسترش اهداف خود یکدست کند. این رژیم در راستای همین هدف، فراخوانی اجباری به همه یهودیان در سراسر دنیا داد تا بتواند نیروی انسانی لازم را برای تشکیل کشور ساختگی خود را تأمین کند. مشابه همین اقدام را در تاریخ بهائیت به روشنی می‌توان دید، با این تفاوت که بهائیان، ایران را ارض مقدس و موعود خود نامیده‌اند و تا آنجا که دست‌شان می‌رسید، در زمان حکومت پهلوی به اشغال پست‌ها و مناصب مهم حکومتی مشغول شدند و در کنار آن، زمین‌های زیادی را به وسیله رانت نزدیکی به پهلوی‌ها، از دست صاحبانش خارج کردند. چنانکه عبدالله شهبازی مورخ تاریخ

حسین فردوست

> **آرمان بهائیت با رؤیاهای رژیم صهیونیستی، شباهت‌ها و پیوندهایی فراوان دارد، چه اینکه حسین فردوست از مقامات امنیتی رژیم گذشته، در این باره معتقد است: «در واقع بهائیت جهانی این تصور را داشت که ایران، همان ارض موعودی است که باید نصیب بهائیان شود و لذا برای تصرف مناصب مهم سیاسی منعی نداشتند. بهائی‌هایی که من دیدم، واقعاً احساس ایرانیت نداشتند و این کاملاً محسوس بود و طبعاً این افراد جاسوس بالفطره بودند...»**

معاصر در این باره آورده است: «سلطه بهائیان بر دو نهاد اصلی متولی اراضی (اصلاحات ارضی و منابع طبیعی)، عامل مهمی در تجدید ساختار مالکیت به سود اعضای متنفذ فرقه بهائی بود. محسن پزشکپور، نماینده آخرین دوره مجلس شورای ملی، در جلسه طرح و بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۵۷، با اشاره به هژبر یزدانی بزرگ مالک بهائی دوران متأخر پهلوی چنین گفت: «در مسیر اصلاحات ارضی، یک فئودالیسم جدید به وجود آوردند... زمین را به روستاییان صاحب نسق دادند و بعد با برنامه کشت و صنعت، از آنها گرفتند و آن وقت آن زمین‌ها را به دست عده معدودی دادند... این زمین‌ها را به نام ملی شدن، از هزار نفر گرفتند و به یک نفر دادند... مراد از تقسیمات ارضی این بود که قسمت عظیمی از منابع مملکت را در اختیار عده‌ای معدودی قرار دهند... این بود که وقتی شما از مشهد حرکت می‌کنید و به سمت مازندران می‌روید، دو طرف جاده مدام یک تابلو می‌بینید که نوشته مزارع فلان شخص {هژبر یزدانی}. نتیجه‌اش همین است که در روزنامه‌ها خواندیم که فلان کس {هژبر یزدانی}، انگشتری ۸۰میلیونی در دست دارد و بادیگارد دارد و لابد می‌دانید که به وسیله بادیگاردهایش هم در مواردی اقدام کرده است...».[5]

همانطور که در سطور پیشین اشارت رفت، از اقدامات مهم بهائیان در ایران، همواره تصرف زمین‌های مرغوب و حاصلخیز بوده است و این یکی دیگر از وجوه شباهت فعالیت این فرقه در ایران، به فعالیت صهیونیسم در فلسطین اشغالی است. ارتشبد سابق حسین فردوست (رکن مهم اطلاعاتی و امنیتی رژیم پهلوی و ندیم محمدرضا پهلوی) که از نزدیک با بهائیان حاضر در دربار ایران حشر و نشر داشت، می‌گوید: «در واقع بهائیت جهانی این تصور را داشت که ایران، همان ارض موعودی است که باید نصیب بهائیان شود و لذا برای تصرف مناصب مهم سیاسی منعی نداشتند. بهائی‌هایی که من دیدم، واقعاً احساس ایرانیت نداشتند و این کاملاً محسوس بود و طبعاً این افراد جاسوس بالفطره بودند...».[6]

به شواهد موجود، اظهارات فضل‌الله صبحی را نیز می‌توان اضافه کرد. او که خود فردی است که زمانی بهائی بوده و بعدتر با شناختی دقیق از ماهیت تشکیلاتی این فرقه از آن خارج شده است، می‌گوید: «بیشتر بهائیان یهودی هستند، از این رو حامیان سرسخت بهائیت که سیاهی‌لشکر شده و در ترویج این آیین از ثروت و چیزهای دیگر مایه گذاشتند، صهیونیست‌ها بوده‌اند...».[7] این مطلب به خوبی نشان می‌دهد بهائیان و صهیونیست‌ها، با یکدیگر هم‌افزایی داشته و در جهت تحقق اهداف هم از هیچ کمکی فروگذار نمی‌کنند. چکیده آنچه بهائیان از دیرباز در تلاش بوده‌اند در ایران به اجرا بگذارند، در نامه‌ای که یکی از دانشجویان دانشگاه پهلوی شیراز، به امام خمینی(ره) می‌نویسد، به خوبی بیان شده است. در بخشی از این نامه می‌خوانیم: «کشوری که نخست‌وزیرش آقای عباس هویدا، وزیر جنگش آقای سپهبد صنیعی، وزیر بهداری‌اش آقای شاهقلی، وزیر آب و برقش آقای روحانی و طبیب مخصوص شاهش آقای سپهبد ایادی، همه بهائی و از افراد وابسته به تشکیلات جاسوسی بهائیت و صهیونیسم می‌باشند، کشوری که خریدار واپس‌زده‌های اسرائیلی است و

> **امام خمینی: «امریکا را می‌شناسیم که انسان‌دوستی‌اش گل نکرده که حالا برای خاطر ۲۲نفر بهائی که در ایران به قول خودشان گرفتار شدند، به همه عالم متشبث شده است. مردم شما را می‌شناسند. اگر دلیلی نداشتیم به اینکه اینها جاسوس امریکا هستند، طرفداری ریگان کافی بود. بهائی‌ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند؛ یک حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آنها را می‌کرد و حالا هم امریکا دارد پشتیبانی می‌کند. اینها هم جاسوسند مثل آنها...»**

خلاصه در کشوری که پست‌ها و مراکز حساس به وابستگان به صهیونیسم تقدیم می‌شود و روزبه‌روز رشته‌های مهم صنعتی و تأسیسات بزرگ کشاورزی به دست آنها سپرده می‌شود، نه تنها این اقدام شاه (بخشیدن زمین به بهائیان شیراز برای ساختن احرامگاه) در شیراز بعید نیست، بلکه باید انتظار آن را داشت که نقشه‌های بدتر از آن هم طراحی شود و عامل پیشگان، مو به مو اجرا کنند...».[8]

پیوند بهائیان و اسرائیل از سال‌های قبل از انقلاب نیز آنچنان شهرتی داشت که جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور فقید مصر نیز در سال ۱۳۴۹ به آن صحه گذاشته بود. او بهائیان را جاسوس اسرائیل در جهان معرفی کرد. آنچنان که دفتر دبیر کل العالم الاسلامیه در سال ۱۳۵۲ در مکه، طی اعلامیه‌ای اعلام کرد: «معامله با اسرائیل و بهائیان، باید از سوی کشورهای مسلمان تحریم شود...».[9] اعتراف سفیر وقت اسرائیل در ایران، درباره حضور بهائی‌ها در دستگاه‌های مختلف کشور، خواندنی و تکان‌دهنده است: «در سایه دوستی با {سرلشکر عبدالکریم} ایادی با گروهی از سرشناسان کشور آشنا شدم که هرگز باور نمی‌کردم پیرو کیش بهائی باشند. بسیاری از آنها در باور خود چون سنگ خارا بودند، ولی به خوبی می‌دانستند چگونه در برابر دیگران، خود را پنهان سازند. آنها همه دریافته بودند که در برابر من {به عنوان یک یهودی و سفیر اسرائیل} نیازی به پنهان کاری ندارند...».[10]

■ **بهائیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران چه کردند؟**

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بهائیان فعال در کشورمان، بلافاصله توسط دولت‌های امریکا، کانادا، انگلیس و بعضی دیگر از کشورهای استعمارگر، به پناهندگی سیاسی پذیرفته شدند. آنها برای خروج سرمایه از ایران و تهی شدن دست دولتمردان جدید ایران، تمامی ثروت خود را از ایران خارج کردند و سران شناخته‌شده آنها نیز به کشورهای حامی‌شان پناهنده شدند. در گزارش سفارت امریکا به وزارت امور خارجه آن کشور در ژوئن ۱۹۷۹م (۱۳۵۹ش) گفته شده است: «یکی از ۹ نفر از مردان متفکر بهائیان گفت که جامعه بهائی احساس می‌کند از جهات اداری، اجتماعی و مالی در حال مرگ است و با بدترین بحران در تاریخ صد و ۲۸ ساله‌اش مواجه است...».

از سوی دیگر، دولت‌های غربی با تقویت بیش از پیش این فرقه، از آن به عنوان حربه‌ای برای مبارزات‌شان علیه نظام اسلامی استفاده کردند. بسیاری از شبکه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران که علیه موجودیت نظام اسلامی ایران در حال فعالیت تبلیغاتی و سیاسی هستند، توسط سران پناهنده‌شده فرقه تشکیلاتی بهائیت اداره می‌شوند. این حمایت و دیگر حمایت‌های مالی و اجتماعی دولت‌های غربی از تشکیلات بهائیت در خارج از ایران، نمی‌تواند دلیل دیگری جز همسویی اهداف آنان با یکدیگر داشته باشد. چنانچه وقتی رونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت امریکا در حمایت از چند جاسوس بهائی در خلال جنگ تحمیلی به سخنرانی پرداخت، امام خمینی(ره) در پاسخ به آن فرمود: «نمی‌دانم اینکه در بعضی رادیوها پخش کردند، صحبت رئیس‌جمهور امریکا را ملاحظه کردید؟ که ایشان از همه دنیا استمداد کردند، برای اینکه بهائی‌هایی که در ایران هستند و مظلومند و جاسوس هم نیستند و به جز مراسم مذهبی، به کار دیگری اشتغال ندارند و ایران برای همین که اینها مراسم مذهبی‌شان را به جای می‌آورند، ۲۲نفرشان را محکوم به قتل کرده‌اند، ایشان از همه دنیا استمداد کرده که اینها جاسوس نیستند، اینها یک مردمی هستند که دخالت در هیچ کاری ندارند و روی انسان‌دوستی ایشان این مسائل را می‌گویند... اگر ایشان (ریگان) این مسائل را نمی‌گفت، خب گاهی اذهان ساده احتمال می‌دادند که خب اینها هم یک مردمی هستند که ولو اعتقادات‌شان فاسد است، لکن مشغول کار خودشان هستند... لکن بعد از اینکه آقای ریگان گفته‌اند، شهادت دادند به اینکه اینها جز مراسم مذهبی چیز دیگری ندارند، باز هم می‌توانیم باور کنیم؟ از آن طرف وقتی که حزب توده را (به جرم جاسوسی) می‌گیرند، شوروی صدایش بلند می‌شود که یک عده مردم بی‌گناهی که با جمهوری اسلامی هم موافق بودند... دولت ایران بیخودی آمده است اینها را گرفته و حبس کرده، از آن طرف هم آقای ریگان می‌گوید که این بهائی‌ها، بیچاره‌ها مردم آرامی، ساکتی مشغول عبادت خودشان هستند... اگر اینها جاسوس نیستند، شما صدای‌تان درنمی‌آمد. شما برای خاطر اینکه اینها یک دسته‌ای هستند که به نفع شما هستند(اعتراض کردید)... امریکا را می‌شناسیم که انسان‌دوستی‌اش گل نکرده که حالا برای خاطر ۲۲نفر بهائی که در ایران به قول خودشان گرفتار شدند، برای انسان‌دوستی یک وقت صدا کرده و فریاد کرده و به همه عالم متشبث شده است که به فریاد اینها برسید. مردم شما را می‌شناسند... اگر دلیلی ما نداشتیم به اینکه اینها جاسوس امریکا هستند... طرفداری ریگان... کافی بود. بهائی‌ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند. یک حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آنها را می‌کرد و حالا هم امریکا دارد پشتیبانی می‌کند. اینها هم جاسوسند مثل آنها... مسئله این است که طرفدار اینها شما آقای ریگان هستید...».[11]

آنچه بهائیان همواره در پی آن بوده‌اند، تحقق وعده بنیانگذاران این فرقه تشکیلاتی، یعنی جهانی شدن این تشکیلات است، از این رو بهائیان با استفاده از ابزار اینترنت و مدیریت شبکه‌های متعدد ماهواره‌ای، در پی تبلیغ و جذب عضو جدید و نیروهای تازه هستند. به صورت مشخص می‌توان به بی‌بی‌سی فارسی اشاره کرد که حضور چشمگیر بهائیان در سطوح مختلف سرویس بی‌بی‌سی، از مدیریت‌های کلان آن شبکه تا سطوح پایین‌تر شواهد آشکاری داشته است. از آن جمله می‌توان به ریاست بخش آسیا و اقیانوسیه این شبکه اشاره کرد که تحت ریاست یکی از بهائیان به نام بهروز آفاق است.[12]

■ **کلام آخر**

امروزه بهائیت برای ایجاد جاذبه برای معارف از میان تهی خویش، در پوسته یکی از نحله‌های حامی حقوق بشر درآمده و با صرف بودجه‌های فراوان، به تبلیغات می‌پردازد. این در حالی است که آنان در بسیاری از متون مادر و کلان خویش، علی‌الاصول برای انسان‌ها ارزشی قائل نیستند و برخی از ایشان را به صفاتی زشت متصف می‌سازند. عبدالقادر همایون، استاد فرقه‌پژوهی و نقد بهائیت درباره رویکردهای غیرانسانی این فرقه چنین آورده است:

«بهائیت یک ظرفیت بالقوه بود که استعمار بیگانه آن را به یک قدرت بالفعل درآورد. نقش استعمار نسبت به بهائیت، غیرقابل انکار است. روس‌ها بابیت را کشف و از دل آن بهائیت را خلق کردند، انگلیس‌ها پرورش دادند و زمان باروری این درخت نحس، بخت با امریکا و اسرائیل بود که از بهائیت حمایت کردند. پس مخالفت با بهائیت، مخالفت با یک دین یا یک آیین نیست، بلکه مخالفت با فرقه‌ضاله استعماری است. اصلاً موضوعات دینی در بین بهائیان امروز، آن موضوعیت خاص را ندارد، چراکه دست‌شان از اینکه بخواهند در برابر ادله ما قد علم کنند، خالی است. از این گذشته بهائیت یک آیین ضدبشری است. آنها شعار وحدت و انسان‌دوستی سر می‌دهند و از طرفی ضدبشری‌ترین عقاید را القا می‌کنند. به طور مثال، آنها بین سیاهان امریکا و آفریقا فرق می‌گذارند و می‌گویند: سیاه‌های آفریقا گاوهایی در هیبت آدمیزاد هستند! این مغز و هسته بهائیت است. بهائیت دم از تساوی حقوق زن و مرد می‌زند و در آیین خود بدترین احکام ضدجنسیتی را دارد، آنها زنان را به بیت‌العدل که بزرگ‌ترین مرکز رهبری آنان است، راه نمی‌دهند و معتقدند زنان شایسته بجا آوردن حج بهائی نیستند...».

■ **منابع:**

۱- مصاحبه منتشرشده مهناز رئوفی به نقل از سایت باشگاه خبرنگاران جوان
۲- همان
۳- آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
۴- شکل‌گیری بهائیت و پیوند با صهیونیسم، امیرعلی حسن‌لو، فصلنامه مشرق موعود پاییز۸۶
۵- جمعیت بهائیان ایران در عصر پهلوی به تفکیک منطقه، عبدالله شهبازی، پایگاه جامع تاریخ معاصر ایران
۶- بهائیت، پیوند با بیگانه، خصومت با ملت، کریم حق‌پرست، فصلنامه زمانه، ۱۳۸۶، شماره ۶۱
۷- شکل‌گیری بهائیت و پیوند با صهیونیسم، امیرعلی حسن‌لو، فصلنامه مشرق موعود، پاییز۸۶
۸- نهضت امام خمینی، ج۲، ص۶۶۷، به نقل از نقش و جایگاه انگلستان در شکل‌گیری و تداوم فرقه بهائیت در ایران، محبوبه اسماعیلی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
۹- تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جلد یک، ص۳۲۳، به نقل از همان
۱۰- بهائیان و رسانه، محمد منصورنژاد، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما
http://pajuhesh.irc.ir/product/article/۲۱۵۸۱۷/id/۳۹/page/۶۲۱۶۷/show/mag?
۱۱- امام خمینی، صحیفه نور، جلد۱۷، ص۲۶۶، به نقل از محمدرضا نصوری، ماهنامه انتظار موعود، شماره ۲۷ https://www.farsnews.ir/news/۱۳۹۲۱۱۱۶۰۰۱۲۰۱/پیوند و همکاری بهائیت با رژیم پهلوی
۱۲- بهائیان و رسانه، محمد منصورنژاد، مرکز پژوهش‌های صداوسیما http://pajuhesh.irc.ir/product/article/show/mag/۶۲۱۶۷/page/۳۹/id/۲۱۵